

نُسْرَةٌ فِي  
الْجَنَّةِ



نشریه گفتگو  
انقلاب اسلامی

سال یازدهم | شماره ۲۷۸ | ۱۴۰۲ مهر

ویژه‌نامه غزہ

# بَأَيِّ سَرِيبٍ وَتَاتَ?

به کدامیں گناه کشته شدند؟!



# وَاللَّهِ... سَسْتَ تَرَا زَهْمِيْشَه

**نفس‌های آخر رژیم حرامزاده صهیونیستی چگونه به انتها می‌رسد؟**

از بین برند دولت او اماده کرده‌اند را عملیاتی خواهند کرد. در واقع از پایان جنگ این بچران‌های داخلی خواهند بود که گریبان اسرائیل را خواهند گرفت، بنا بر پیش‌بینی‌های انجام شده احتمالاً تا یک سال آینده رژیم صهیونیستی شاهد حضور کاریههایی با عمر کوتاه و توانی انتخابات خواهد بود که آن را از اجرای هرگونه برنامه سیاسی - امنیتی مهمی باز خواهد داشت و در حالت اسپی بذیر حفظ خواهد کرد.

مسئله دوم نیز که مقاومت با حملات خود بدان دست پیدا کرد، قطع روند عادی‌سازی روابط با به زبان عربی تقطیع است. رژیم صهیونیستی که در چند سال گذشته با عادی‌سازی روابط با بحرین و امارات سعی کرده بود گروههای مقاومت را باعتبارو چالش‌های منطقه‌ای خود را بطرف کرد. این بار پرپوزه عادی‌سازی روابط با عربستان را کلید زده بود. بنا بر اخبار نیمه‌رسمی عربستان تحت فشارها و تقطیع‌های ایالات متعدد نیز قصد داشت تا بدون گرفتن هیچ امتیازی به نفع فلسطینی‌ها روابط خود را بر زیرم صهیونیست را به صورت سرمی آغاز کند. اکنون اما با وجود حملات جدی گروههای مقاومت و اقدامات غیرانسانی رژیم غاصب اسرائیل در مقابله با نوار غزه نه تنها روند عادی‌سازی متوقف شده بلکه یک مقاومت مردمی نیز در کشورهای مسلمان علیه این روند شکل‌گرفته است. حال اگر عربستان یا هر کشور دیگری حتی خیال عادی‌سازی را با رژیم صهیونیست داشته باشد باید جایگاه خود را در جهان اسلام ازدست رفته تلقی کند. در پایان نیز باید ازین رفتent اعتماد شهروندان رژیم صهیونیستی به دولتشان را نیز در فهرست دستاوردها اضافه کرد. رژیمی که در طی ۷۵ سال گذشته مدام به فکر من نشان دادن خود برای جذب یهودیان و دست یابی به بزرگ جمعیتی بر اعراب فلسطینی بوده در حال حاضر توسط شهروندان خود به سخه گرفته می‌شود و به دلیل افزایش روند مهاجرت معکوس مجبور شده مذدورهای خارجی را تحت عنوان یهودیان داوطلب برای جنگ را به سرزمین‌های اشغالی وارد کند تا بلکه بتواند هرچه سریع‌تر خود را از چنگال مجاهدین فلسطینی رها کند.

در هفته گذشته گروههای مقاومت فلسطینی با محوریت حماس مجموعه عملیات‌های نظامی را علیه مواضع صهیونیست‌ها آغاز کردند. فلسطینی‌ها در این سلسله عملیات‌ها توانستند به نتایج بی‌سابقه‌ای حتی در مقایسه با عملیات ۱۳ روزه قبلی یعنی سیف القدس دست یابند که از جمله آن می‌توان به، به اسارت گرفتن نیروهای نظامی و ورود به پادگان‌های مجهز رژیم صهیونیستی دانست. اما فارغ از ابعاد نظامی شاخص و غافل‌گیری کامل اطلاعاتی رژیم صهیونیست، موج جدید حملات گروههای مقاومت ابعاد سیاسی شاخص نیز دارد که به دلیل مسائل انسانی موجود در درگیری‌ها مورد غفلت قرار گرفته است. در ادامه سعی شده تا به طور خلاصه به اهم نتایج سیاسی و درازمدت این حملات

اگر بخواهیم دستاوردهای این عملیات را رمزگشایی کنیم باید از این مقداری به عقب بازگردیم و شرایط رژیم را بررسی کنیم. علیرغم تبلیغات گسترشده در مورد پیکارچگی جامعه درونی رژیم صهیونیست، این رژیم به دلیل اختلافات سیاسی داخلی برس تصویب لواح اصلاح نظام قضایی خود، در دولتی تربیتی ممکن به سرمیبد و تا قبیل از هفته گذشته بیش از ۳۰ هفته بود که شهروندان این رژیم در مخالفت با کابینه نتایاهو اقدام به برگزاری تظاهرات خیابانی کردند. در بحبوحه همین اعتراضات نیروهای نظامی ذخیره این رژیم در مخالفت با سیاست‌ها دولت نتایاهو اعتضاد گسترشده را کلید زدند. این اعتضاد موجب شدن تراکم نیروها دیگر فراغوان‌های دولت برای زیارت‌شان ها توجه نکنند و در زمان اعلام شده در پادگان‌ها حاضر نشوند. در ادامه نیروهای مقاومت از همین خلا به وجود آمده استفاده کردند؛ اما نکته آن است که حتی حملات سنگین مقاومت نیز نه تنها مسئله دولتی جامعه اسرائیل را حل نکرد و آن را متعدد نساخت بلکه باعث تشدید آن نیز شد بهطوری که در حال حاضر نیز برخی از نیروها به اعتضاد خود ادامه می‌دهند. علاوه بر آن مخالفین نتایاهو نیز صریحاً اعلام کردند که کابینه افراطی وی را مسئول این شکست حقوقی‌بار می‌دانند و پس از انتقام جنگ بزرگ منسجمی که برای

• از گذشته برای امروز

اگر می خواهیم به خودمان ارزش بدهیم، اگر می خواهیم قیمت پیدا کنیم، اگر می خواهیم در نزد خدا و پیغمبر خدا محترم باشیم، در نزد ملل جهان محترم باشیم، باید این اصل را زنده کنیم. اگر پیغمبر اسلام زنده می بود، امروز چه می کرد؟ درباره چه مسئله ای می اندیشید؟ والله و بالله قسم می خورم که پیغمبر اکرم در قبر مقدسش امروز از یهود می لرزد. این یک مسئله دودوتا چهارتاست. اگر کسی نگوید، گناه کرده است. من اگر نگویم والله مرتکب گناه شدم، و هر خطیب و واعظی اگر نگوید مرتکب گناه شده است.

والله و بالله ما در بیرا! این قضیه مسؤولیم، به خدا قسم مسؤولیت داریم. به خدا قسم ما غافل هستیم، والله! قضیه‌ای که دل پیغمبر اکرم را امروز خون کرده است، این قضیه است.





# نوزاد نامشروع در حمایت پدر مستکبر

**باید: به اینجا آمده ام تا دنیا بداند که ما از اسرائیل حمایت می‌کنیم.**

سايه آمریكا انجام می‌داد يك لحظه از حق خود کوتاه نیامند. در اين سالها و تا کنون آمریكا همواره جیب فرزند خود را با موشك و پولهای حاصل از مالیات مردم پر کرده است تا از آنها علیه فلسطینیها استفاده شود؛ با وجود این کار مقاومت و مبارزات مردم فلسطین که جهه اصلی خود یعنی جمهه مقاومت را پاپته بودند روز به روز بیشتر شد. که نمونه آن را در عملیات سيف القدس و اخیرا در عملیات سرافرازانه طوفان الاقصی مشاهده کردیم.

این دو عملیات به لحاظ موقیت در عرصه‌های مختلف ضربه سختی به پیکر این غده سلطانی زد و به جرئت می‌توان گفت که نه تنها بازدارندگان را از بین برده بلکه مانند يك عمل جراحی، بخشی از این غده را جدا کرد و به زیله‌دان تاریخ انداخت. حملات راکتی و نبرد زمینی که در عملیات طوفان الاقصی اتفاق افتاد برگ جدیدی از مقاومت را رو کرد، در این نبرد حجم تلفات صهیونیست‌ها و اسرائیل‌ها بی‌بدیل بود و این امر باعث شد خیانت کاران انگلیسی آمد تا ضمن قیومیت فلسطین آن را به سود اشغالگران مصادره کنند. این روند تا آج‌اکنون شد که لحظه شوم تاریخ رقم خود، این لحظه همان سال ۱۹۴۸ بود که غده سلطانی اسرائیل در غرب آسیا ایجاد شد.

**آمریکا همواره جیب فرزند خود را  
موشك و پولهای حاصل از مالیات مردم  
خد پر کرده است تا از آنها علیه فلسطین  
ها استفاده شود؛**

این جنایات آشکار جنگی در حالی صورت گرفت که حکام اروپایی و آمریکایی در يك خفچان هماهنگ شده بودند و نه تنها نسل کشی صهیونیست‌ها را نمی‌دیدند؛ بلکه از آن حمایت هم می‌کردند. اما رژیم صهیونیستی با حمله به بیمارستان المعبدانی غزه در ۱۷ اکتبر، حتی بسنده به لقب جانی جنگی هم نکرد؛ بلکه خود را به عنوان شرط مطلق جهانی معروف کرد. رهبران این شرط مطلق به گونه‌ای از اقدام خود تعریف کردند و یا حتی با فراری رو به جلو و در راستای مظلوم‌نمایی همیشگی این حمله را به گردن گروههای مقاومت انداختند که گویا دلگرمی خاص را احساس می‌کردند. جو باید، رئیس جمهور آمریکا با سفر به تل آویو در صبح بعد از این حمله شان داد که این احساس بی‌علت نبوده است. باید در میان استقبال جنایت‌کاران صهیونیستی، قول کمک هم‌جانبه به آنها را داد و گفت: «به اینجا آمده‌ایم تا مردم این سرزمین و دنیا بدانند که ما از اسرائیل حمایت می‌کنیم.» اما زهی خیال باطل که وضعیت به همین ترتیب طی شود. جهه مقاومت و مردم فلسطین در سختی‌ها کارآزموده‌تر می‌شوند و پیروزی حق بر باطل و عده‌الهی است.

و قایع مختلف در طول تاریخ و حتی در عصر کنونی گاهی آن قدر پیچیده می‌شوند که اگر آنها را به صورت ریشه‌ای بررسی نکنیم، جایگاه شهید و جلال را جایه‌جا می‌کنیم. وقتی تحولات را از بالای نیمیم، خطای محاسباتی ما، موقفيت را از ما دور می‌کند و این امر مصادق داخلی و خارجی بسیار دارد.

انگلستان را می‌توان بی‌تردد مادر پلید غاصبان کنونی سرزمین فلسطین دانست، با آغاز قرن ۲۰ و در خلال جنگ جهانی اول آنها از یکطرف قول هم مستر شدن با اعابر را می‌دانند و از سوی دیگر در پشت پرده با صهیونیست‌ها برای تسليح و غصب فلسطین همکاری می‌کرند. در سال ۱۹۱۷ بود که بالفور اعلامیه قدرانه خود را صادر کرد و بدون دلیل و منطق سرزمین فلسطین را موطن صهیونیست‌ها خواند. پس از آن و در پایان جنگ جهانی دوم هم دروغ بزرگ هلاکاست و مظلوم‌نمایی مفسدین صهیونیست به مک خیانت کاران انگلیسی آمد تا ضمن قیومیت فلسطین آن را به سود اشغالگران مصادره کنند. این روند تا آج‌اکنون شد که لحظه شوم تاریخ رقم خود، این لحظه همان سال ۱۹۴۸ بود که در جنگ دوم جهانی آسیب فریلان دیده بود.

انگلستان که در جنگ دوم جهانی آسیب فریلان دیده بود و توانایی لازم برای حفظ ولد نامشروع خود را نداشت، با لاین‌گروی صهیونیست‌های آمریکایی، هم ستر خود یعنی آمریکا را بیدا کرد. آمریکا از این لحظه تاکنون عنوان پدری اسرائیل را بید می‌کشد. البته بد نیست اشاره کنیم که این وقایع جدا از هم نیستند، به این معنا که آمریکایی‌ها از همان

جنگ جهانی اول به همراه متفرقین، به دنبال ایجاد يك پایگاه قدرت در غرب آسیا در

نقطه حیاتی میان سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا بودند. آمریکا از بدو تأسیس اسرائیل، دست در دست این غده سلطانی گذاشت تا از آن محافظت کند. جنگهای اعراپ و اسرائیل به خوبی نشان می‌دهد که تسلیحات آمریکایی، قدرت سیاسی حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل (UN) و مالیات مردم آمریکا چطور در جهت حفظ اسرائیل استفاده شدند. رشد این فرزند نامشروع تا سال ۱۹۷۹ ادامه یافت، این سال، سال انقلاب اسلامی ایران بود که یک سدی در برابر ظلم و استکبار جهانی بود. ظهور انقلاب اسلامی ایران، نقطه افول رژیم صهیونیستی بود. آغاز نهضت‌های اسلامی مبارزه با اشغالگران در فلسطین، آغاز انتقام‌خواهی، عقب‌نشینی اشغالگران از جنوب لبنان، عقب‌نشینی از غزه و بخش‌هایی از کرانه باختیر تنها گوش‌های از این افول بود. جالب این است که در تمام این وقایع، همان طور که اشاره شد، آمریکا نقش حمایتگرانه خود را قطع نکرد و با وجود حمایت آمریکا، رژیم صهیونیستی شکست خورد.

با ورود به قرن ۲۱، مردم فلسطین با وجود ظلم و ستم‌های بیشماری که اسرائیل در

# سیل‌ها همیشه پشت در نمی‌مانند.

## باز مسخ آمار شده‌ایم!

شهید حسن باقی بعد از عملیات رمضان نطقی برای سربازانش کرده است که سخت شبیه این روزهای ماست. از این گله می‌کند که چرا سنگین و ابهت خبر جان دادن انسان‌ها برایتان تقیل پیدا کرده و خالی از معنا شده. چرا اول جنگ اگر هفتاد نفر در دهلاوبه شهید می‌شوند تنتن می‌لرزید؛ اما حالا شنیدن جان سپردن یک‌هزار و دوهزار و سه‌هزار نفر برابر است برایتان باخبر مرگ صدهزار نفر.

این روزها برای ما هم دارد چنین می‌شود. این روزهایی که با خبرهای خون آلوود می‌خوابیم و با خبرهای خون آلوود برمی‌خیزیم، دارد جان انسان‌ها برایمان تقیل پیدا می‌کند به عدد. مرگ را می‌شمایم، انگار که هر چیزی را زنش و کم اهمیت دیگری را.

امشب تصویری منتشر شد از دخترکی به نام آیه که ساکن غزه است. آیه اسمش را با مازیک آبی کف دستش نوشته. همراه با جمله‌ای به این مضمون که: اگر دستم سالم موند، اسمم آیس.

یعنی در گوشهای از همین جهانی که من دارم نفس می‌کشم دخترکی هست که تمام دغدغه کودکی‌اش این است که اگر ناگهان بمبی یکتنی روی سرش فرود آمد و بعد از انفجاری که طیعتاً بعد از فرود آن بمبی یکتنی رخ می‌دهد، دست چپش سالم ماند، آن‌هایی که دست چپش را پیدا کردند بفهمند اسمش، آیه است. تا روی سیمه سردهش نتویسند مجھول. بنویسند آیه.

چند شب است که با بغضی سنگین می‌خوابیم و با خشم بیدارم می‌شوم. اعصابم ضعیفتر شده. سریع‌تر از کوره در می‌روم. کتمحمل شده. خنده‌هایم واقعی نیست. تصاویر خونی کودکان از ذهنم بیرون نمی‌رود. بازی دسته‌جمعی شان در حیاط آن بیمارستان که دیگر نیست روحمن را خواشیده. نمی‌خواهم مسخ شوم توسط آمار. نمی‌خواهم آیه‌های غزه برایم تبدیل به عدد بشوند. دلم می‌خواهد این بغضی که در گلو دارم بھمن قدر سنگین بماند. می‌خواهم گوشة چشمانم خیس باشد هنوز. تا برسد آن روزی که نزدیک است. تا برسد روزی که این فرزند نارس حرامزاده دیگر نباشد روی زمین. فرزندی که اسرائیل می‌خواندش.

دیروز احمد بابی در تکه‌ای از شعرش خطاب به آیه‌های غزه حرفی زد که بند دل هرکه شنید را پاره کرد.

خون دل خوده‌ایم، گریه نکن.  
ما مگر مردایم؟ گریه نکن.



می‌افتم. انگار می‌خواهم نشان بدhem «من هم هستم». وارد میدان که می‌شویم، هنوز کاملاً پر نشده. سیل جمعیت اما چنان داخل میدان سرایزیر می‌شود که ظرف ۱۰ دقیقه بعد، جای سوزن انداختن در میدان نیست.

خودم را می‌رسانم به بقیه. مردی جلوی جمعیت، روی جایگاه کوچکی شعار می‌دهد اما سیستم صوت ضعیف است و صدایش چنان به جای نمود. جمعیت البته ساکت نیست. پس از مدت‌ها، این بار شعار دارد از بین خود مردم می‌جوشد و بر زبانشان می‌آید. از شعارهای همیشه‌گی که بگذرم، اغلب حرفسان فریاد تظالم خواهی و خشم است. یک‌صدا فریاد می‌زنند: «می‌گشم! می‌گشم! آن که برادرم کشت!»، «نه سازش! نه تسليماً نبرد با اسرائیل!». پیرمردی ابتکار به خرج می‌دهد: «می‌جنگیم! می‌میریم! ما قدس رو پس می‌گیریم!»

خشم توی چههها و مشت‌های گره کرده منقبض شده. منتظر است تا بزند بیرون و خراب شود روی سر مقصرين واقعه، دست کسی اما به مقصرين اصلی نمی‌رسد. مرد روی جایگاه، خبر از قصد حرکت به سمت سفارت فرانسه و انگلیس می‌دهد و جمعیت با دست و سوت همراهی می‌کند. انگار یک مقصدر است چندم پیدا شده. یکی که هامی کودک‌کش‌هاست.

جمعیت، مثل یک سیال غلیظ و رونده، سرایزیر می‌شود داخل فلسطین جنوبی. از زیر دیواران گاراهی با تصویر اخیم حاج قاسم که زیرش نوشته: «حریفت منم»، عور می‌کند و خیلی سریع می‌رسد جلوی در سفارت. دست مشت‌کرده و فریاد شعار است که پرتاپ می‌شود سمت دیوارها. اول فرانسه و بعد هم انگلیس. جایی که نطفه حرام این غده لرچ در خیم سلطانی، اولین بار در آن جا سنته شد.

خودم را می‌رسانم روی بلندی کتاره خیابان. می‌خواهم از بالانگاه کنم. آن‌چه جلوی ورد جمعیت به داخل سفارت را گرفته، سردر آهنی و نیروی انتظامی نیست. حرمتی از جنس اطاعت حرف وای است که نگه داشتنش واجبتر از واجب است. سیل جمعیت پشت درهای بسته سفارت موج می‌زند. سیل خشم در دل هایشان.

سیل‌ها اما همیشه پشت درها نمی‌مانند. رود بالاخه راه خودش را پیدا می‌کند. سنگ اگر جلویش باشد، از جا می‌کند و همراه خود می‌کند. صخره اگر باشد، آن قدر بهش تنه می‌ساید تا خردش کند. شما کودک‌کش‌ها و حامیان تان، شاید بتوانید امشب را پشت درهای قلعه‌هایتان چشیده باشید. شاید بتوانید به شکارهای بی‌پیده از جشن پیگیرید. شاید بتوانید به شکارهای بی‌پیده از ما، امشب را کمی شاد باشید. اما فراموش‌تان نشود که بیش از خواب، عاقبت اجدادتان در خبر و بنی قریظه را با خود مرور کنید. برای آن که صح امروز ولی‌مان فرمود: «اگر جنایت چهونیست‌ها ادامه باید نمی‌توان جلوی نیروهای مقاومت را گرفت». و این یعنی سیل همیشه پشت درها نمی‌ماند!

مردی با لهجه عربی بغض‌آلود از توی صفحه موبایل فریاد می‌زند: « طفل صغیره... طفل صغیره» دوربینش را شتاب‌زده می‌خراند روی جسد های آشته به خون که اطرافش خوابیده‌اند. بچه و بزرگ، زن و مرد، همه را یک‌جا کشته‌اند. انجار بیمارستان المعمدانی غزه تو سط اسرائیل. بوی سوختگی، حتی از پشت صفحه موبایل آرام می‌دهد. ویدیو در حال پخش را میندم. طاقت دیدن ادامه‌ش را ندارم، بغض گلوبیم را فشار می‌دهد. خشم می‌دود توی رگ‌هایم، همیشه همین طور است. اولش که خبر را می‌شنوم تا چند دقیقه مهوثم. مثل برق گرفته‌ها. انگار هنوز نفهمیدام چه بر سرمان رفته. بعدش اما کم کم نوبت عزا و سوگواری می‌رسد و نهایتاً خشم می‌ماند و بغض. دفعه قبلی هم، مسافت فرودگاه بغداد که برای همیشه رفت، همین طور شد. بیه و عزا و خشم.

سروصدا توى راهرو خوابگاه بالا می‌گیرد. همه آماده رفتن می‌شوند. ساعت ۲۳:۳۰ است. از خستگی چشم‌هایم می‌سوژد. می‌بندم‌شان. تصاویر بیمارستان سوخته می‌آید جلو چشمم، نمی‌توانم این جا بمانم. من هم لباس می‌پوشم و با بجهه‌ها می‌زنیم بیرون. دم در افامتگاه شلوغ است. همه چهارتا چهارتا به دنبال اسپن و پیسی می‌گردند برای رفتن. یکی می‌پرسد: «برای چی می‌ری؟ مگه کاری از دستت برمی‌داد؟» جوابی ندارم. نمی‌دانم کاری از دستم بریم آید یا نه. اما می‌دانم که نمی‌توانم مثل هر شب این جا بمانم.

بالآخره تاکسی جور می‌شود. ماشین از شیب خیابان‌های شهرک غرب (که باید شهرک قدس بخوانیم!) سرایزیر می‌شود پایین. از توبان چمنان به مقصد میدان فلسطین. خیابان‌ها خلوت است به معده ماشین‌های توی خیابان نگاه می‌کنم. کدام‌شان درد فلسطین دارد این وقت شب؟ انتظار داشتم این داغ تعداد بیشتری را به خیابان بکشد. به ظرم کشته شدن ۱۰۰۰ نفر مسلمان دلیلی کافی برای بیرون آمدن است. یک آن وسط خلوتی اتوبان چمنان احسان نهایی می‌کنم.

کله بر جمیلاد توی تاریکی چشمک می‌زند. ته دلم چیزی شبیه امید روشن می‌شود. یک حسی بهم می‌گوید به‌زودی یک اتفاق دگرگون کننده رخ واهد داد. یک چیزی که شرایط را عوض کند. هر چه ماشین به میدان فلسطین نزدیکتر می‌شود، تعداد ماشین‌ها و آدم‌ها نیز کم کم بیشتر می‌شود. یکی یکی از توی فرعی‌ها می‌پیچند وارد مسیرهای متنه به میدان می‌شوند. نزدیک طالقانی که می‌شویم حجم غلظیم جمعیت است که به سمت میدان می‌روند. انگار کن قطراهای باران که از گوشه و کنار جمع می‌شوند. کناره‌های فلسطینی تواند جلوتر برود. پیاده راه می‌افتیم. توی پیاده رو نمی‌روم، عمدًا از وسط خیابان و بین ماشین‌ها راه

شناسنامه: | مدیر مسئول: پوریا عصار | جانشین مدیر مسئول: سید علی رضوی دهکردی | سردبیر: علیرضا سعادت، امیر غلامی | صفحه آرایی: علی اسماعیلیان  
| تحریریه: حسام حاجی فرج‌الله، سید فؤاد علوی، حمیرضا سلطانیان و حسام کمالی

فتچ: شریه‌گفتمان اقلال اسلامی | سامانه پایماد: ۱۰۰۰۴۰۷۲ | سایت: Basij.U.i.r | صاحب امتیاز: سیچ دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)